

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۰/۲۶

پاسخ به اطلاعات

پیرامون مکتوب هفته (۶۰/۱۰/۱۷)

حجةالسلام جناب آقای سید محمود دعائی

سرپرست محترم مؤسسه اطلاعات

در نشریه اطلاعات مورخه ۱۷ دی ماه ۱۳۶۰ در مقاله‌ای به قلم آقای سید عطاءالله مهاجرانی تحت عنوان «مجاهدین خلق! شما فرزندان نهضت آزادی هستید» مطالبی آورده شده است که برخی حقایق را با تعبیرات و گزافه‌گوییهای شاعرانه، تحریف‌های آشکار نموده است. متمنی است بر طبق اخلاق اسلامی و مقررات قانون مطبوعات دستور فرمایند شرح زیر را در اولین شماره آن جریده در همان صفحات اول و ششم، به همان ترتیب که آن مقاله آمده است، درج نمایند.

با تشکر

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۰/۲۶

توضیح نهضت آزادی ایران پیرامون مکتوب هفته اطلاعات (۶۰/۱۰/۱۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

«ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين امنوا لهم عذاب اليم»

کسانی که دوست دارند اعمال ناشایست از مؤمنین ظاهر گردد عذاب دردناکی در انتظارشان می‌باشد.

(سوره نور آیه ۱۹)

نزدیکترین حالات بنده به کفر آن است که با مردی در دین برادر باشد و بدی‌ها و لغزش‌های او را بشمارد و نگاهدارد که روزی او را به آنها سرزنش نماید.

(امام باقر علیه‌السلام)

آقای عطاءاله مهاجرانی مقاله‌ای به عنوان «مجاهدین خلق شما فرزندان نهضت آزادی هستید» نوشته و در آن مقاله نهضت آزادی ایران را مورد حمله قرار داده‌اند. اگر نه این بود که این مقاله موجب گمراهی افکار عمومی و مسخ تاریخ و دفاع از موضع منافقین توده - نفتی بود ما به پیروی از دستور «اذا مروا باللغو مروا کراما» کریمانه از آن می‌گذشتیم و عدم اطلاع نویسنده را به فرمان «اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» با سلام پاسخ می‌گفتیم. ولی گمراه‌کنندگی این مقاله به ویژه دفاع تلویحی و ناآگاهانه‌ای که از مواضع جریان مرموز توده - نفتی‌ها دنبال کرده است ما را بر آن می‌دارد که به نقد سخنان نویسنده پرداخته و وظیفه اسلامی خود را در عدم کتمان شهادت و بیان حقایق ایفا نماییم. ما با مطالعه در سنت دریافته‌ایم که پیامبر گرامی اسلام (ص) آنان را که در صدد تجسس لغزش‌ها و عیوب مسلمانان هستند «معشر من اسلم بلسانه ولم یسلم بقلبه» کسانی که به زبان ایمان آورده و ایمانی در دل ندارند، خطاب فرموده و کوشیده است که خطابش به چهار دیوار مسجد مدینه محدود نگردد و به گوش آنان که در خانه‌های خود نشسته‌اند نیز برسد. بدین دلیل در صدد عیب‌جویی از مقاله نویسنده محترم نیستیم و از خدا می‌خواهیم قلوبمان را به نور ایمان روشن سازد.

اینک مطالبی را که نویسنده محترم اشاره نموده‌اند مطرح ساخته و به توضیح درباره آن می‌پردازیم:

۱- مسأله کردستان - این اولین بار نیست که به ناحق ما مورد حملات و اتهامات ناروا درباره مسأله کردستان قرار گرفته‌ایم. قبل از این گروه‌های منحرف و دشمنان انقلاب اسلامی از این تهمت‌ها به ما فراوان زده‌اند و بارها هم درباره آن توضیح داده شده است. تأسف ما از این است که این بار سخن دشمن از دهان دوست بیرون می‌آید.

واقع قضیه در کردستان چه بوده است؟ غائله کردستان قبل از تأسیس و یا حتی مأموریت دولت موقت

و قبل از پیروزی انقلاب شروع شد. چرا نویسنده مسئولیت آن را بر دوش دولت موقت می‌گذارد؟

شاه و ایادی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بارها تهدید کرده بودند که اگر شاه برود مملکت تکه پاره می‌شود. وقتی دیدند که نمی‌توانند شاه را نگه دارند، و وقتی سقوط حتمی بختیار را نزدیک دیدند، دست به ایجاد بلوا و آشوب در نقاط مختلف مملکت از جمله کردستان زدند. از همان ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب، یکی از مجرب‌ترین و ورزیده‌ترین نظامیان متخصص در امور کردستان را به استانداری منصوب کردند و او بود که شروع به اجرای برنامه‌های توطئه‌گرانه نمود. امام با توجه به این برنامه‌ها و توطئه‌ها بود که از پاریس پیامی برای برادران کرد ارسال داشتند.

با روی کار آمدن دولت موقت تحریکات امپریالیسم و صهیونیسم علیه انقلاب اسلامی شدت گرفت و تشنجات کردستان به مرحله انفجار رسید.

در برخورد با این توطئه‌ها و بحران، از همان ابتدای پیروزی انقلاب، نظر امام و شورای انقلاب و دولت موقت، راه حل سیاسی بود، نه نظامی.

و بر همین اساس بود که با تصویب شورای انقلاب و تأکید امام، آقایان مرحوم طالقانی و مرحوم بهشتی و بنی‌صدر به کردستان رفتند. مذاکرات مفصلی با اقلیت‌های مختلف و گروه‌های مختلف انجام دادند. نماینده مخصوص امام که به مه‌آباد اعزام شده بود پیام امام را برای مردم خواند. فعالیت‌های انجام شده توانست آرامشی نسبی بوجود آورد و اولین انتخابات آزاد بعد از پیروزی انقلاب در شهر سنندج برگزار شد و شورای ۱۱ نفری شهر با پیروزی مسلمان‌ها انتخاب گردید. و بخشی از توطئه‌های ضد انقلاب خنثی شد. اما آنها دست برنداشتند.

شورای انقلاب و دولت موقت به ملاحظات زیر حاضر به قبول راه‌حل نظامی در کردستان نبود.

۱- خطر انسجام زودرس ارتش - به طوری که می‌دانید، ارتش شاهنشاهی بر اثر پیروزی انقلاب انسجام خود را از دست داده بود. ارتش شاهنشاهی از نخائر و پایگاه‌های اصلی آمریکا بود. آمریکا تلاش و کوشش بسیار نمود که انسجام بافت طاغوتی ارتش حتی، بعد از پیروزی انقلاب حفظ شود تا به عنوان «ذخیره» روزی به کارش گیرد. با آنکه ضربه‌های وارده بر اثر پیروزی انقلاب بافت درونی ارتش را متزلزل ساخت. اما هنوز راهی طولانی در پیش بود تا بافت سازمانی و فرهنگ ۵۰ ساله حاکم بر ارتش تغییر متناسب با آرمان‌های انقلاب پیدا کند.

یکی از هدف‌های جنگ کردستان درگیر ساختن ارتش و انسجام زودرس آن بود. در آن زمان هنوز سپاه پاسداران تازه مراحل جنینی خود را طی می‌کرد و درگیری مسلحانه دولت مرکزی در کردستان تنها با اعزام ارتش میسر بود. و این درست همان چیزی بود که دشمن می‌خواست. فعل و انفعالات و رویدادهای درونی ارتش در طی ماه‌ها و سال‌های بعد نیز نشان داد که تا چه اندازه خطری که مورد توجه دولت موقت قرار گرفته بود، جدی و واقعی بود.

۲- برخورد جدی سالیان دراز حکومت مرکزی دولت شاه با مردم کردستان، فرستادن ارتش و سرکوب نظامی بوده است. در طی دوران انقلاب، به دلیل تفاوت‌های بارز میان فرهنگ انقلاب اسلامی و وابستگی‌های مذهبی مردم کردستان، انقلاب به آن صورت و به آن سرعت که در سایر بلاد ایران توسعه پیدا کرد، در کردستان توسعه پیدا نکرده بود. به همین دلیل ایادی امپریالیسم و صهیونیسم به مناطقی نظیر کردستان خیلی دل بسته بودند. لذا لازم بود بعد از پیروزی با استفاده از امکانات جدید، انقلاب چهره

واقعی خود را به مردم اصیل و زحمتکش کردستان ارائه دهد. نه از طریق ارتش، بلکه از طریق جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی. درگیر ساختن مسلحانه در کردستان، بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه می‌زد.

۳- توطئه جنگ مسلحانه در کردستان، با سوابق خاص منطقه، دولت مرکزی را در یک جنگ شورش‌گری درازمدت درگیر می‌ساخت که خروج از آن، کار ساده و آسانی نمی‌بود. تجارب جنگ‌های شورش‌گری در نقاط مختلف جهان این خطر را دقیقاً نشان داده است.

بنابراین برنامه دولت موقت، حتی‌الامکان پرهیز از درگیری مسلحانه و نیفتادن در دام توطئه و کوشش، برای اعمال راه حل سیاسی بود. و این بدان معنا نبود که به هر حال از انجام وظائف و ایجاد امنیت سر باز زند، کما اینکه مرحوم شهید دکتر چمران، در سمت و مشاور معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، برای مقابله با آشوب‌گران و دشمنان انقلاب اسلامی، شخصاً به پاوه رفت و متعاقب آن، بیانیه معروف امام، نقطه‌عطفی شد در مسیر حوادث کردستان.

اما درباره هیأت ویژه، برخلاف آنچه بدخواهان شایع کرده‌اند، نام این هیأت «حسن نیت» نبود، بلکه «هیأت ویژه» بود. بعد از جریان پاوه و سفر دکتر چمران به کردستان برای حل مسأله این استان برنامه همه جانبه‌ای از جهات نظامی، عمرانی، مالی، در نظر گرفته شده و تمامی اختیارات هیأت دولت به سه نفر وزرای دفاع، دکتر چمران (از جهت برنامه‌های نظامی) برنامه و بودجه، مهندس سبحانی (از جهات تأمین مالی برنامه‌ها) و کشور، مهندس صباغیان (از جهات استانداری و نیروهای انتظامی) تفویض گردید تا هر طور و هر کجا مقتضی دانستند با قاطعیت عمل کنند.

بعد از استعفای دولت موقت، شورای انقلاب و امام مأموریت هیأت ویژه را تثبیت و ضرورت ادامه کار آنها را تأیید کردند. لهذا هیأت در کردستان ماند و به کار خود ادامه داد. هیأت ویژه تمامی جزئیات اعمال و برنامه‌های خود را مرتباً به امام و شورای انقلاب گزارش می‌داده است.

۲- نوشته‌اند که «مشکل آنها (نهیض آزادی) از دست دادن مواضع قدرت است و این که:

«تصور می‌کردند که می‌مانند و استعفایشان در واقع نمایش قدرت و با ناز و کرشمه‌های نه نمی‌خواهم می‌خواستند مواضعشان را مستحکم‌تر نمایند و نهایتاً برای اینکه استعفا از رادیو و تلویزیون خوانده نشود کلی تقلا کردند. خودشان خوب می‌دانند و دکتر یزدی که با استعفاء مخالف بود بهتر از همان وقت مبارزه قدرت را شروع کرد و شروع کردند».

نویسنده محترم آقای مهاجرانی راجع به مسأله‌ای اظهار نظر و قضاوت نموده‌اند که درباره آن علم نداشته و تنها از روی ظن و گمان سخن گفته‌اند و این برخلاف دستور اسلامی است که می‌فرماید: «ولا تقف ما لیس لک به علم و ان بعض الظن اثم»

اولاً اعضای نهیض آزادی ایران به دنبال موضع قدرت نبودند و هرگز خود پیش‌قدم برای قبول پستی و سمتی چه در شورای انقلاب و چه در دولت موقت نبودند. قبول عضویت در شورای انقلاب آن هم قبل از پیروزی انقلاب، و قبول مأموریت از جانب امام برای به راه اندازی نفت، علیرغم کارشکنی‌های توده - نفتی‌ها در جنوب و سایر مراکز نفتی به دلیل احساس مسئولیت در آن شرایط بحرانی و حساس بوده است. اعضای نهیض آزادی افتخار می‌کنند که اولین لیبیک‌گویان دعوت برای قبول مأموریت‌های حساس و

خطیر بوده‌اند. از زمانی که امام در پاریس برنامه سیاسی خود را، برای مرحله انتقال قدرت از جمله تشکیل شورای انقلاب، مطرح ساختند و به سه نفر مأموریت دادند تا اشخاص را شناسایی کرده و جهت عضویت در شورا به ایشان معرفی نمایند و تا زمانی که امام به تهران برگشتند حدود سه ماه و نیم طول کشید. در این مدت برای شورای ۱۵ نفری مورد نظر امام تنها هفت نفر را توانستند بیابند و معرفی کنند و از این ۷ نفر حداقل ۶ نفر که قبول مسئولیت و مأموریت نمودند اعضای نهضت آزادی بودند. بعدها هم قبول عضویت در دولت موقت، حداقل برای اعضای نهضت آزادی، صرفاً بر اساس تکلیف شرعی بود. احتمالاً ناآشنایی نویسنده به سوابق حرکت اسلامی باعث نگارش این مطالب شده و ما به حکم «و امروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» از ایشان تقاضا داریم در صورتی که بخواهند در این باره اطلاعاتی به مردم بدهند با روابط عمومی نهضت آزادی تماس گرفته و با دانستن واقعیات به روشن‌گری بپردازند و در غیر این صورت از بیان مطالبی که ممکن است مردم را گمراه کند خودداری نمایند.

در هر صورت آقای مهندس بازرگان، و برخی دیگر از اعضای نهضت نه برای امام ناشناخته بودند، و نه برای اعضای شورای انقلاب؛ امام در حکم انتصاب نخست وزیری ایشان به این سوابق چنین اشاره کرده‌اند:

«... به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات

اسلامی و ملی دارم ...»

در خرداد ۵۸ آقای مهندس بازرگان طی نامه‌ای خدمت امام، که متن آن را تابحال منتشر نساخته‌اند، درباره برخی از مشکلات که ناشی از تعدد مراکز قدرت است، توضیحاتی داده‌اند و از آنجا که آقای مهندس بازرگان و سایر دوستانشان به دنبال قدرت سیاسی نبودند و نفع و مصلحت انقلاب را بالاتر از هر امری دانسته و می‌دانند ادامه تعدد مراکز قدرت، عدم تمرکز در مدیریت را که هم اکنون نیز ریشه بسیاری از مشکلات دولت‌مردان کنونی است و موجب نگرانی و ناله مسئولین شده است، به صلاح انقلاب ندانستند و در اواخر آذر ماه ۵۸ به پیشنهاد و اصرار خود دولت و بالاخره به تصویب شورای انقلاب و تأیید امام رسید که دولت استعفاء بدهد و یک شورای انقلاب ۱۵ نفره تمامی امور را به دست گیرد.

آقای مهندس بازرگان چندین بار در مصاحبات خودشان گفته بودند هر گاه استعفای ایشان را بپذیرند، عروسی دوشان خواهد بود. پس از بازگشت از سفر الجزایر و استعفای دولت، باز بر خلاف تصورات واهی و شاعرانه آقای مهاجرانی این خود دولت بود که متن استعفاء را به رادیو و تلویزیون برای انتشار داد. امام هنوز استعفاء را نپذیرفته بودند. جریان کامل سفر صبح روز (۱۶ آبان ماه ۵۸) سه نفر آقایان بهشتی - هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی به قم را مسئولین حاضر هر گاه صلاح بدانند خواهند گفت. برادران نهضت آزادی هرگز مدعی قدرت نبودند تا برای از دست ندادنش تلاش کنند! وقتی دیدند کسانی هستند که خود را لایق‌تر و شایسته‌تر می‌دانند و مدعی هستند، به آنها واگذار کرده و به قول آقای خامنه‌ای، رئیس جمهوری، نجیبانه کنار رفتند! اگر تشنه قدرت بودند، بدان گونه که کنار رفتند، کنار نمی‌رفتند.

حتی بعد از استعفای دولت موقت هم به اصرار شورای انقلاب اکثریت وزرای دولت موقت در پست‌های خودشان ابقاء شدند. برخی خود حاضر به قبول سمتی نشدند از جمله آقای دکتر یزدی که علیرغم اصرار

به ایشان حاضر به ادامه کار نبودند. تجلیل امام از مهندس بازرگان بعد از قبول استعفای ایشان و با مأموریت جدیدی که امام به آقای دکتر یزدی دادند و صداقت و طرز کار برادرانی که در شورای انقلاب و پست‌های دولتی بعد از استعفای دولت موقت، باقی ماندند نشان می‌دهد که نویسنده مقاله چقدر در این موارد بی‌اطلاع بوده و قضاوتی دور از علم و انصاف نموده و متأسفانه از «حدودالله» تجاوز کرده است.

۳- اما درباره دعوت نمایندگان احزاب سیاسی مختلف به وزارت خارجه توسط آقای دکتر یزدی در خرداد ۵۸ که نویسنده خلاف فاحشی خوانده‌اند و به بیانیه حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی استناد کرده‌اند، باید گفت که اولاً دعوت از تمامی احزاب سیاسی بوده است نه ملاقات و مذاکره خصوصی با حزب توده و یا چریکهای فدایی خلق!! و ثانیاً برخلاف نظر نویسنده، صحبت بر سر مشورت با آنها و تنظیم سیاست خارجی نبوده است بلکه توضیح سیاست خارجی دولت بوده است که در یک جلسه برای احزاب توضیح داده شد و در یک جلسه هم برای ارباب جراید، وزارت امور خارجه در همان موقع به اندازه کافی در این باب توضیح داده است. ثالثاً ما بر اساس اصول و مبانی اسلام که از کتاب خدا و حدیث و فقها آموخته‌ایم مذاکره با دشمن را خلاف شرع نمی‌دانیم و آن را هم به مثابه «به رسمت شناختن» آنان نمی‌دانیم. روش پیامبر گرامی و ائمه اطهار مملو از نمونه‌های فراوان در این مورد می‌باشد. حزب جمهوری اسلامی نیز بعدها نشان داد که همین نظر را قبول دارد که اینکه مرحوم شهید دکتر بهشتی با سران سازمان چریکهای فدایی خلق ملاقات و مذاکره کردند و هم چنین در یک مناظره و بحث آزاد تلویزیونی (۶۰/۳/۱۰) با شرکت نمایندگان حزب توده و چریکهای فدایی خلق شرکت کردند. شرکت و حضور مرحوم دکتر بهشتی در آن بحث آزاد را نباید به مثابه به رسمیت شناختن و صحه گذاشتن بر خیانت‌های رهبری حزب توده یا جنایات رهبری چریکهای فدایی خلق در کردستان و گنبد ... دانست. نویسنده محترم از عدالت به دور افتاده است که مطلب روزنامه مردم را که ریاکارانه برنامه وزارت امور خارجه را «منطبق با سیاست خارجی پیشنهادی حزب توده» یافته است امتیاز منفی برای آقای دکتر یزدی ذکر می‌کند.

اولاً، نوشته روزنامه مردم عمق ریاکاری حزب توده را نشان می‌دهد. و هشدار که مبادا فریب قسم و آیه و سوگندهای او که مدعی خط امام است بخورید. ثانیاً اگر این امتیاز منفی برای آقای دکتر یزدی باشد، حزب توده که از این شعبده‌بازی‌ها در رابطه با حزب جمهوری و روحانیت و دولت‌مردان کنونی به حد وفور و به کرات کرده است!

۴- درباره تماس و ملاقات با نمایندگان سفارت آمریکا در تهران که نویسنده مقاله اطلاعات آن را پیراهن عثمان نموده است! اولاً که آن ملاقات‌ها به سخنرانی آقای مهندس صباغیان در مجلس و انذار و اخطار درباره خط خزنده توده - نفتی‌ها چه مربوط است؟ ثانیاً، بارها این مسأله به تفصیل از جانب کسانی که در آن برنامه‌ها شرکت داشته‌اند شرح داده شده است که تماماً با موافقت و اطلاع شورای انقلاب در آن زمان بوده است. مرحوم دکتر بهشتی هم به این مسأله در اسفند ۵۸ جواب قانع‌کننده‌ای به شرح زیر داده‌اند: (کیهان ۵۸/۱۲/۲)

«س: آیا این صحت دارد که شما با هایزر آمریکایی تماس داشته‌اید؟»

ج: با هر گونه ارتباط با شرق و غرب و این اشخاص، که جنبه کمک‌خواهی از آنها و یا جنبه تبانی و سازش با آنها داشته باشد همیشه مخالف بوده و خواهم بود و هیچ وقت هم نداشته‌ام اما اگر آنها

بخواهند با ما ارتباط بگیرند و تقاضای ملاقات کنند، مطالعه می‌کنیم. آن مقدس‌مآبی سیاسی که ما با هیچ خارجی تماس نگیریم مبدا مردم بگویند که اینها با خارجی‌ها حرف می‌زنند، من این را یک ضعف می‌دانم و هیچ فرد و گروهی را که به این ضعف دچار باشد دارای عزت و توانایی و قدرت برخاسته از توحید و ایمان به خدا نمی‌یابم. ما باید با مردم روابط باز و روشن برقرار کنیم و به آنها بگوییم که اینها تقاضای ملاقات کرده‌اند و ما هم به نظرمان آمد می‌تواند مفید باشد. بنابراین پذیرفتیم. و در این ملاقات هم با آنها از موضع قدرت برخورد داشتیم».

مرحوم بهشتی در مصاحبه دیگری در ۳۰ بهمن ۵۹ و در همین باره می‌نویسد:

«من در سال ۵۸ در این مورد (مسأله ملاقات با نمایندگان سیاسی کشورهای دیگر) چنین اظهار نظر کرده‌ام که برای مسئولان یک کشور ملاقات با مسئولان و نمایندگان سیاسی یک کشور دیگر کار عادی است ... در مورد ملاقات آقایان با آقای برژینسکی هم اعتراض به اصل ملاقات منطقی نیست».

۵- اما درباره خط خزنده توده - نفتی‌ها: گله برادرانه ما از نویسنده محترم این است که ایشان جای دوست و دشمن را عوض کرده و آنجا که قرآن دستور داده است مسلمانان «رحماء» باشند، نه «اشدء» و آنجا که قرار بوده است «اشدء» باشند نسبتاً رحماء‌اند. با آنکه نویسنده از این گروه منافق و فرصت‌طلب الحادی انتقاد کرده‌اند ولی لبه تیغ ایشان به طرف نهضت آزادی و نه توده - نفتی‌هاست. اگر در مقاله توجه شود ایشان کمتر از نوشته خود را به این گروه که طبق مدارک موجود در مراکز حساس مشغول توطئه است اختصاص داده‌اند این نیز شاید از بی‌اطلاعی نویسنده از مبانی اسلامی و سوابق سیاسی این گروه باشد.

ثانیاً، کجا آقای مهندس صباغیان در سخنان خود گفته‌اند که کمونیست‌ها بر انقلاب ایران چنگ انداخته‌اند؟ ای کاش روزنامه اطلاعات ابتدا عین سخن آقای مهندس صباغیان را نقل می‌کرد و سپس به نقد آن می‌پرداخت، که مسلماً خدمتی به خوانندگان می‌بود.
آقای مهندس صباغیان چنین گفته‌اند:

«در کلیه انقلابات جهان پس از پیروزی انقلاب گروهی مستقیماً در برابر آن ایستاده و مخالفت خود را آشکار می‌سازند و گروه دیگر تغییر قیافه داده و هدف‌های شوم خود را در زیر پوشش تندترین چپ‌گراترین شعارها دنبال می‌کنند و از این طریق انقلابیون واقعی را با مشکلی عظیم روبرو می‌نمایند.
حوادث پس از پیروزی انقلاب ایران نیز این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. گروهی از دشمنان انقلاب سیاست مقابله و رودرویی مستقیم با جمهوری اسلامی را اتخاذ کرده و علاوه بر اعتصابات در کارخانجات و ادارات و کارشکنی‌ها با جنگ مسلحانه در گنبد و کردستان علیه جمهوری اسلامی قیام کردند، گروه دیگر که به توده - نفتی‌ها معروفند و رهبر انقلاب هم بارها از آنان به نام «مارکسیست‌های آمریکایی» نام برده‌اند تحت پوشش ظاهر فریب همراهی با انقلاب به صورت خزنده و نفوذ در نهادها به توطئه پرداختند تا بتوانند علاوه بر مختل کردن اداره امور از داخل، محتوای اسلامی انقلاب را از بین ببرند و در هنگام مقتضی ضربات لازم را بر پیکر اسلام و انقلاب اسلامی وارد آوردند و مجدداً مملکت را به دست ابرقدرت‌ها یعنی اربابان خود بسپارند».

حال شما خواننده عزیز قضاوت کنید، در کجای این سخنان صحبت از سلطه حزب توده و کمونیست‌ها بر انقلاب اسلامی ایران شده است؟ مگر آنکه به حرف‌های رادیوی آمریکا بیشتر توجه شده باشد تا به سخنان نماینده مجلس شورای اسلامی!

در سخنان آقای مهندس صباغیان صحبت از طیف وسیع شیوه‌های عملکرد دشمنان انقلاب اسلامی ایران از جمله رهبری خائن و وابسته حزب توده ایران است. صحبت از آن است که دشمنان انقلاب اسلامی از جمله عناصر و ایادی وابسته به امپریالیسم آمریکا، یعنی همان‌ها که از بدو انقلاب تا کنون مسلحانه در برابر انقلاب ایستاده‌اند و عمل می‌کنند زیر پوشش چپ و چپ‌نمایی، زیر پوشش کمونیزم و مارکسیسم، زیر پوشش افراطی‌ترین شعارها، رفته و در برابر انقلاب ایستاده‌اند. صحبت بر سر این است که ضد انقلاب، ساواکی‌ها، سلطنت‌طلبان، ایادی و عوامل وابسته به امپریالیسم غرب، بعد از سقوط سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی دیگر قادر نبودند با شعار «جاوید شاه» به میدان آمده و در برابر انقلاب بایستند. آن شعار و آن برخورد دیگر کارآیی ندارد. آن موقع که شاه بود و تمامی قدرت را داشت نتوانست خود را حفظ کند. لذا بعد از پیروزی انقلاب، ضد انقلاب، جا عوض می‌کند؛ از راست‌ترین موضع، طرفداری از شاه، به چپ‌ترین موضع، یعنی در زیر پوشش سازمان‌های چپ و افراطی و مارکسیستی قرار می‌گیرد. به طوری که ظاهرش چپ است، توده‌ای است، اما باطن‌اش، نفتی است. عمق‌اش آمریکایی است. ظاهرش مردم را می‌فریبد و با شعارهای فریبنده مردم را دچار گمراهی می‌کند و انقلابیون واقعی را دچار مشکلات سیاسی می‌نماید. لذا صحبت از سکه‌هایی است که یک طرفش نقش مارکسیستی، توده‌ای دارد و یک طرف دیگرش نقش آمریکا و انگلیس و صهیونیزم (نفتی) را دارد. صحبت از وابستگی به ابرقدرت‌های شرق و غرب است که در هر حال دو روی یک سکه هستند. چپ می‌زند اما سر در آخور راست دارد، و این خط خزننده و این جریان موذی‌ترین دشمن اسلام و خلق خداست. در این بحث منظور ما از خط خزننده توده - نفتی تنها رهبری خائن حزب توده نیست. اگر چه عملکرد سالیان دراز رهبری حزب توده، از مصادیق بارز خط توده - نفتی یا مارکسیست‌های آمریکایی می‌باشد.

این مسأله، یعنی حضور و نفوذ و فعالیت خط خزننده توده - نفتی ابداع و اختراع نهضت آزادی ایران نمی‌باشد. بسیاری از کسانی که رویدادهای کشورمان را از شهریور ۱۳۲۰ تا به امروز به خاطر دارند و با عملکرد خطوط و جریان‌های مشابه در لبنان و بعث عراق و برخی دیگر از سازمان‌های سیاسی آمریکای لاتین آشنایی دارند؛ متوجه اهمیت مسأله و حساسیت آن می‌باشند و سعی در معرفی این خط مرموز و خطرات آن برای جمهوری اسلامی و هشدار مردم و مسئولان نموده و می‌نمایند.

نویسنده مقاله اطلاعات اگر به همان اندازه که به صدای آمریکا گوش می‌کند به بیانات امام و دولت مردان توجه می‌کرد متوجه می‌شد که در کشور خودمان این مسأله آن قدر جدی است که از طرف امام و سایر دولت مردان به کرات به آن اشاره شده است و هشدارهای فراوان داده شده است. ما ذیلاً چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم تا بدانید که حضور این جریان خزننده خط توده - نفتی، ابداع نهضت آزادی نیست بلکه یک واقعیت و خطر هست که باید با آن مقابله جدی شود.

۱- نشریه نگهبان ارگان کمیته مرکزی انقلاب اسلامی در مقالاتی تحت عنوان شناسنامه حزب توده که از شماره ۳۱ تا ۳۹ (۵۹/۱۲/۷ - ۶۰/۱/۱۰) ادامه داشته است بخشی را اختصاص داده است به «اسناد رخنه عوامل حزب توده در مراکز مهم»، و چنین می‌گوید:

«حزب توده پس از انقلاب تمام سعی خود را بر روی نفوذ در نهادهای مختلف گذارده تا از این طریق بتواند قدرت خود را در بین مردم بیشتر نماید. توده‌ای‌ها چهره مذهبی و فریب‌کارانه به خود گرفته و در

کارخانه‌ها و نیروهای مسلح، جهاد سازندگی، کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی، مساجد و حسینیه‌ها، انجمن‌ها و شوراهای مدارس و دانشگاه‌ها نفوذ کرده و با صبر و حوصله بسیار یک برنامه دراز مدت را جهت جذب اعضا برای خود پیاده می‌کنند».

نویسنده سپس به شرح جزئیات این توطئه‌ها می‌پردازد و اسم و آدرس و مشخصات افراد حزب توده را که رخنه کرده‌اند و شیوه کار آنها را با ذکر سند و مدرک گزارش می‌دهد. همین پیگیری‌ها باعث شده است که تصفیه‌هایی در سپاه پاسداران، که یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین نهادهای انقلاب اسلامی ایران است و کمیته‌ها و برخی دیگر از نهادها صورت گیرد. این تصفیه‌ها، که در برخی از مراکز حتی با درگیری‌هایی نیز همراه بوده است (نظیر تغییر فرماندهی سپاه در ارومیه) باعث سر و صدا و جنجال و تحریکات وسیع همین عناصر ضد انقلاب و دشمنان انقلاب اسلامی ایران شده است. برای اطلاع، یک نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

«سپاه پاسداران ارومیه و سایر نهادهای وابسته بدان در اسفند ماه گذشته به طور وسیع و همه جانبه‌ای مورد تصفیه قرار گرفت و بسیاری از افراد مترقی و مبارز آن از جمله شورای فرماندهی سپاه توسط هیأت به اصطلاح پاک سازی به سرپرستی «آیت‌الله محلاتی» از کار برکنار شدند». (کار - ارگان سراسری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)، سه‌شنبه ۱۱ فروردین ماه ۶۰ - سال سوم - شماره ۱۰۳ - صفحه ۱۷)

و در همین شماره از کار، فحاشی‌ها و تهمت‌ها و افتراهای زیادی به استناد اسبق آذربایجان غربی آقای دکتر جمشید حقگو زده شده است. همین شورای فرماندهی تصفیه شده در طی دو سال گذشته مرتباً در بسیاری از خرابکاری‌ها به طور غیر مستقیم دست داشته است. از مبسوط عملیات این عناصر، استنادار اسبق و همچنین جناب آقای ملاحسنی نماینده محترم ارومیه مستحضر هستند.

۲- امام در پیام‌های مکرر خود به این خطر جدی توجه و هشدار داده‌اند. مثلاً در پیام خود به مناسبت سومین سال روز جمهوری اسلامی ایران در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفته‌اند که:

«بعضی از پاسداران در بعضی نقاط کشور از طریق اعتدال و از مأموریت قانونی خود تجاوز و در اموری که مربوط به دادگاه‌ها یا نهادهای دیگر می‌باشد دخالت ناروا می‌کنند بر رؤسای پاسداران در سطح کشور است تا از این نحو دخالت‌ها که خلاف قانون و خلاف طریقه اسلام است جلوگیری و خودداری نمایند. و اگر بعضی اشخاص این نحو دخالت‌ها می‌کنند و ممکن است از گروه‌های منحرف بین آنان رخنه کرده باشند آنان را تصفیه نموده و اگر خلاف انجام داده‌اند تحویل دادگاه‌ها نمایند».

سپس امام اظهار نگرانی کرده‌اند که:

«این ارگان فداکار مؤمن و متعهد حیثیت خود را در بین ملت از دست بدهد و نفوذ افراد بعضی از گروهک‌های منحرف و اعمال خلاف عقل و شرع آنان خدای نخواستہ این جوانان عزیز انقلابی را بدنام کند».

امام در اجتماع انجمن‌های اسلامی در رابطه با نفوذ عناصر منحرف و غیرمتعهد به اسلام و دشمن انقلاب اسلامی چنین فرموده‌اند:

«توجه به این معنا باشد که در این انجمن‌ها اشخاص منحرف غیر متعهد به اسلام بلکه دشمن به اسلام نباشد. آنهایی که می‌خواهند اسلام در این کشور تحقق پیدا نکند و از اسلام سیلی خورده‌اند آنها در همه

جاهایی که با اسم اسلام یک انجمنی و مساجدی است و جاهایی دیگر کوشش دارند که در آنجاها نفوذ کنند».

در همین پیام باز آمده است:

«مکرر این مطلب به من گفته شده است که در انجمن‌های اسلامی اشخاصی هستند که اسلامی نیستند. اشخاصی هستند که به نام اسلام و صورت اسلام در این انجمن‌ها آمده‌اند و می‌خواهند انحراف ایجاد کنند».

در سخنان امام خطاب به جمع پرسنل شهربانی و افراد پلیس تهران در ۵/۱۲/۵۹:

«شماها یک مردم صحیح، یک مردم صادق و صاف دل هستید و بعضی از سیاسیونی که نفوذ پیدا کرده‌اند از طرف اجانب در بعضی از جاها، اینها یک مردم شیطانی هستند و می‌خواهند با همان مسایل شما را وارد کنند در سیاست‌های شیطانی و افتراق بین شما بیاندازند».

همین مضامین را امام در سخنان خود خطاب به پرسنل نیروی هوایی در ۲۰/۱۱/۵۹ عنوان کرده‌اند:

«شما آقایان توجه داشته باشید که یک گرایش‌های سیاسی یک تبلیغات سیاسی در ایران هست و شاید گروه‌ها و یا اشخاصی، بیایند در بین شما نفوذ کنند، و با آن دیدهای سیاسی که انطباق با دین اسلام ندارد، سیاست‌های شرقی یا غربی مسایل را القاء کنند. شما در این گرایش‌های سیاسی و در این مسایل سیاسی وارد نشوید، دیدهای سیاسی را داشته باشید؛ مطالعات سیاسی مانع ندارد».

باز امام در جای دیگری خطاب به شورای عالی تبلیغات اسلامی در ۱۸/۱۱/۵۹ بر مسأله رخنه عناصر ناپاب و دشمنان انقلاب اسلامی ایران در ارگان‌ها و نهادهای انقلابی تأکید نموده‌اند:

«نه اینکه ما نمی‌دانیم که الان ما گرفتاری‌هایی داریم و اشخاص فاسدی هستند که در همه ارگان‌ها نفوذ کردند در همه کمیته‌ها، در همه دادگاه‌ها، در همه جاهای دیگر نفوذ کردند و برای خاطر مشوش کردن این جمهوری کارهای خلاف می‌کنند».

برادر شهیدمان رجایی در ۲۸ اردیبهشت ۶۰، در سمینار کارگران در مورد کارشکنی‌ها و توطئه‌های

خط توده - نفتی‌ها در کارخانجات و خطر جدی که در پیش است چنین گفتند:

«مخالفین اصلی انقلاب در محیط‌های کارگری سازمان‌های سیاسی در حد بالایی هستند از جمله حزب توده را می‌شود نام برد و برای پاکسازی محیط ضرورت دارد که به این گروه توجه خاصی بشود. آنها که با ما مبارزه مسلحانه می‌کنند شناخته شده هستند و حرفشان معلوم است. ولی آنچه که برای ما مطرح است گروه‌هایی هستند که مودیان عمل کنند و متأسفانه خودشان را در خط امام معرفی می‌کنند و از خدای امام گرفته تا مستضعف امام به هیچ کدام اعتقاد ندارند. اینها از دشمنان سرسخت اسلام هستند. به اعتقاد من اینها کسانی هستند که مستقیماً از خارج از کشور دستور می‌گیرند و هر گاه دستور سازش باشد در مقابل بزرگترین حملات شما صبر می‌کنند و اگر دستور حمله باشد مظلوم‌ترین افراد جامعه را سر می‌برند. اینها در دو دوره مشخص خودشان را شناسانده‌اند. در دوره نهضت دکتر مصدق اینها لحظه‌ای مجال ندادند به این مرد که به کار مبارزه با انگلستان بپردازد. هر روز که به خیابان می‌آمدیم از صبح روزنامه «چلنگر به سوی آینده» پخش می‌شد و در معرض دید قرار می‌گرفت و اعتصابات کارخانجات را راه می‌انداختند و آن قدر پیش می‌رفتند برای بی پایه کردن مسأله دولت که حتی سؤالات امتحانات نهایی را هم در بین بچه‌ها پخش می‌کردند. هر شب در خیابان‌ها درگیری بوجود می‌آوردند. شاه و پلیس به اینها می‌خندیدند و اینها به جان نیروهای ملی می‌افتادند. اینها به میان مردم می‌رفتند و تبلیغ می‌کردند و

می‌پرسیدند آیا خدا هست؟ در نتیجه بزرگترین نیروهای ما در آن موقع مجبور شدند در جهت اثبات وجود خدا کتاب بنویسند از قبیل آقای مهندس مهدی بازرگان و عبدالحسن کافی و بسیاری از دوستان دیگر».

رهبری حزب توده که دست خود را کاملاً رو شده می‌بیند در مردم (۵ خرداد ۶۰) به رجایی حمله کرده می‌نویسند:

«ما از اظهارات آقای رجایی علیه حزب توده ایران به غایت متعجب و متأسفیم ما نسبت به این اظهارات خلاف واقع، غیرمنصفانه و افترا آمیز به شدت معترضیم».

سپس به آقای رجایی توصیه می‌کند که «پیرو خط امام» باشد!! و «کلام حکیمانه امام خمینی را همواره در مد نظر داشته باشند!»

در همین چند روز قبل، یعنی در آغاز هفته وحدت (۱۶ دی ماه ۶۰) آیت‌الله منتظری در پیامی که برای ملت ایران فرستادند چنین گفتند:

«بسیار شنیده می‌شود برادرانی که در صداقت و حسن نیتشان شکی نیست ناخودآگاه تحت تأثیر جو کاذب و القائات مرموزی واقع می‌شوند که نتیجه‌ای جز تشدید جو سوءظن و بی‌اعتمادی عمومی و منزوی نمودن افراد متدین اعم از روحانی و غیره که سال‌ها در خط امام بوده و لحظه‌ای در انجام وظایف انقلابی چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب کوتاهی ننموده‌اند، نخواهد داشت. این گونه برخوردها، صحنه کار و فعالیت را از افراد مؤمن به انقلاب اسلامی و فداکار خالی می‌کند و در نتیجه به جای آنان، افرادی فرصت‌طلب، متملق و غیر معتقد به مکتب و انقلاب، منافق‌گونه جایگزین او می‌شوند و در نهایت انقلاب از درون به بوچی و انفجار کشیده خواهد شد و نسل جوان مسلمان و متعهد به جای گرایش به اسلام خالص و اداره انقلاب و کشور، جذب گروه‌های منحرف و وابسته می‌شوند و این امر چیزی جز خواست دشمنان اسلام را در بر نخواهد داشت. در همین رابطه مسئولیت افراد مؤمن مسلماً بیشتر از دیگران خواهد بود. آنان باید با در نظر گرفتن مصالح و آینده انقلاب و به کارگیری قاطعیت و پرهیز از محافظه‌کاری در برابر جریانات و جوهای مسموم و تندروی‌های جاهلانه مقاومت کنند».

«... افراد یک‌بعدی و تندرو خیال نکنند به اسلام خدمت می‌کنند، آنان ناخواسته و چه بسا با حسن نیت زمینه را برای انحراف و سقوط اصل انقلاب فراهم می‌نمایند و با اعمال جاهلانه و خارج از قانون خود پرستیژ جمهوری اسلامی را در دنیا مشوش می‌سازند و این امر گناهی بس بزرگ است».

«... زیان ناشی از عملکرد این گونه افراد تک بعدی و تندخوی، کمتر از زیان دشمنان اسلام نخواهد بود. اینان با پاک‌فطرت و حسن نیت خود عملاً به ادامه و گسترش انقلاب ضربه می‌زنند و در حقیقت دوستان نادان خطرناک‌تر از دشمن دانا خواهد بود».

«بر همه ما لازم است ناخودآگاه تحت تأثیر سوابق و جریانات شخصی جوها و عصبانیت‌ها قرار نگیریم و از میل و خواست درونی خویش به خاطر اسلام و انقلاب بگذریم».

بحث‌انگیز و تعجب‌آور است که درست در همان روزی که آیت‌الله منتظری چنین توصیه‌هایی را به ملت و مردم نموده‌اند مقاله اطلاعات منتشر می‌گردد!!

آیا این جو کاذب و القائات مرموزی که در کشور بوجود آمده است و آیت‌الله منتظری بدان توجه کرده‌اند و هشدار می‌دهند ساخته و پرداخته نهضت آزادی است یا اینکه واقعی است و وجود خارجی دارد؟ آیا باید مدعیان پیروی از خط امام به هشدارهای داده شده توجه کنند و به مقابله با آن برخیزند یا بی‌اطلاعی و یا کم‌اطلاعی اسیر آن جو القائات گردند!

ما برای آنکه ریشه این القائات مرموز را نشان بدهیم به ذکر نمونه‌ها و شواهدی می‌پردازیم تا ببینیم که چگونه میان دو جریان که یکی راست است و دیگری ظاهراً چپ‌چپ!! هماهنگی وجود دارد. در واقع هر دو یک خط هستند و یک صدا دارند و یک فریاد را می‌زنند:

مذاکرات سعید سلطان‌پور (معدوم) با بهار (۵۷/۸/۳۰):

«سلطان‌پور اظهار داشت که شنیده‌ام در پاریس قطب‌زاده و یزدی و بنی‌صدر او را (منظور امام را) احاطه کرده‌اند و تحت کنترل این سه نفر کمونیست می‌باشد. حتی بدون وجود و حضور آنها سنجانی نتوانسته است با خمینی ملاقات کند. من این خبر را نوشته‌ام تحت عنوان محاصره خمینی به وسیله ایادی کمونیست که می‌خواهم در روزنامه‌ام چاپ کنم.»

سلطان‌پور این مصاحبه را در همان زمان در «پیغام امروز» چاپ کرد! سلطان‌پور نگران محاصره امام توسط کمونیست‌ها! بعدها زیر کدام پوشش در برابر انقلاب ایستاد تا دستگیر و معدوم شد؟

روزنامه خلق مسلمان (۵۸/۸/۱۳) ارگان حزب جمهوری خلق مسلمان ایران:

«براستی ما تا چه اندازه مصمم به قطع دست‌های آمریکا در ایران هستیم و دولت (بازرگان) تا چه حد مجری خواست‌های انقلابی و ضد امپریالیستی مردم است!!... دولت بازرگان عملاً نشان داده است در برابر دخالت‌ها و سلطه‌جویی آمریکا نقش نبرومندی ندارد.»

«مدتهاست که ملت فریاد می‌کشد امپریالیسم آمریکا دشمن خطرناک و دسیسه‌کار انقلاب است در چنین جوی با مقامی چون برژینسکی به گفتگو پرداختن تنها نمایانگر ناهماهنگی میان اراده ضد امپریالیستی مردم و دیپلماسی گام به گام دولت است؟»

باور کردنی است؟ روزنامه خلق مسلمان! و این حرف‌ها؟ براستی خلق مسلمان‌ها به نظر نویسنده مقاله اطلاعات به کجا وابسته بودند که این جور دم از مبارزات «ضد امپریالیستی» می‌زدند؟! نویسنده کذایی در همین روزنامه در ۵۸/۸/۲۰ نوشت:

«خط مشی اساسی و کلی دولت بازرگان تابع و بازتابی از ماهیت دولت و قدرت حاکم بوده است. جهت اصلی حرکت دولت مماشات با امپریالیسم و اتخاذ روش کج دار و مریز بوده است. این رویه نه تنها از قاطعیت و صراحت لازمه یک سیاست خارجی فعال انقلابی برخوردار نبوده بلکه اساساً بر محور تمایلات سازشکارانه می‌چرخیده است. علل بنیانی چنین مشی را باید از ترکیب طبقاتی و سوابق اجزاء قدرت حاکم جستجو کرد.»

از همه بامزه‌تر! اظهار نظر آقای مقدم مراغه‌ای است که در ۵۸/۵/۸ می‌گوید:

«وزیران کابینه بازرگان انقلابی نیستند. چهره انقلابی که بتواند ادعا کند در انقلاب جایی داشته و یا در انقلاب نقشی داشته نمی‌بینم!!»

روزنامه آیندگان، در همان روز (۴ تیر ماه ۵۸) به موازات و هم صدا با خلق مسلمان نوشت:

«یکشنبه سی‌ام اردیبهشت ماه سنای آمریکا به رهبری سناتور جاکوب جاویش طی قطعنامه‌ای به دولت و ملت ایران به علت اعدام نوکران اجنبی و سرسپردگان امپریالیسم حمله کرد. به این حمله از طرف رهبری انقلاب و ملت ایران به شدت پاسخ داده شد. اما عکس‌العمل دولت موقت شما همچنان در پرده ابهام ماندا!»

و این نسبت دروغی بود به دولت موقت، براستی روزنامه آیندگان، با این چپ روی به کدام جریان وابسته بود! تنها این نشریات نبودند:

روزنامه کار ارگان چریکهای فدایی خلق (۱۷ بهمن ۵۸)

«هنوز مهره‌های اصلی کابینه بازرگان در رأس حساس‌ترین ارگان‌های حکومت هستند. مصطفی چمران، کسی که در ماه‌های گذشته بیش از همه علیه خلق‌های ایران خیانت کرده است هنوز وزیر دفاع است. بازرگان هنوز در شورای انقلاب است... این عناصر که همیشه علیه مردم میهن ما با امپریالیسم هم دست بوده و هیچ پایگاهی در میان توده‌ها ندارند... هنوز در رأس کارها باقی مانده‌اند!»

«چرا بازرگان هنوز عضو شورای انقلاب است؟ چرا او را دستگیر و محاکمه نمی‌کنند؟ چرا شرکای بازرگان هنوز در رأس حساس‌ترین ارگان‌های حکومتی هستند!!»

همین نشریه که مدعی است حرف‌های او، خواست ۳۰ میلیون توده‌هاست!! می‌نویسد:

«از سوی دیگر دکتر مصطفی چمران... و فرماندهان جنایتکار ارتش که با عناصر مرتجع و فئودال‌های کردستان در تماس دائم هستند اخیراً جلسات تشکیلی داده و تصمیم گرفته‌اند به هر قیمتی شده از استقرار صلح عادلانه در کردستان جلوگیری کنند. این محافل با امپریالیسم آمریکا در ارتباطند و برای رسیدن به هدف‌های خود آماده شده‌اند که هر جنابیتی را علیه خلق‌های ستمدیده ایران مرتکب شوند.»

این سخنان از گلولی کسانی علیه سردار شهید اسلام دکتر چمران خارج می‌شد که محسن برادر نویسنده مقاله اطلاعات را در کردستان کشتند و امروز آزادانه برای خودشان نشریه منتشر می‌کنند! و از تمامی آن جنایات مبرا شده‌اند! و این تنها روزنامه‌های به اصطلاح چپ و یا راست یعنی توده - نفتی‌ها بودند که اینچنین نغمه‌های شومی را سرمی‌دادند بلکه رادیوهای بیگانه که منبع تغذیه آنها هستند نظیر بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، صدای اسرائیل و صدای ملی، رادیو مسکو همه یک خط و یک برنامه علیه انقلاب اسلامی ما را داشته و دارند. در بحبوحه جنگ علیه صدام، برای ایجاد شبهه در ذهن رزمندگان و اشاعه اکاذیب خبرگزاری تاس از مسکو درباره برادر رزمنده ما، سردار شهید اسلام چنین گفت:

«دکتر مصطفی چمران به روایت ولادیمیر گونجاروف مفسر سیاسی تاس»:

«مردم این چهره مرموز را در ایران خوب می‌شناسند. اگر با بیوگرافی چمران آشنایی داشته باشیم متوجه خواهیم شد که این دروغ پردازی‌ها از کجا ناشی شده است.»

چمران پس از فارغ‌التحصیل شدن توسط دولت شاه برای ادامه تحصیل به آمریکا اعزام شد و در دانشگاه‌های کالیفرنیا مشغول تحصیل گردید، سپس چمران در برنامه‌های هسته‌ای پایگاه‌های هوایی آمریکا در برکلی و نیوجرسی مشارکت کرد و او خود اذعان کرده است در تهیه سلاح‌هایی که آمریکا به وسیله آن فلسطینی‌ها و ویتنامی‌ها را نابود کرده است همکاری داشته است. او هنگامی که در آمریکا بود در تشکیل انجمن‌های دانشجویی که تحت کنترل سازمان سیا بود شرکت کرده است. چمران سپس عازم لبنان شد و ریاست یک مدرسه ضد جاسوسی را به عهده گرفت. بودجه این مدرسه تماماً توسط ساواک تأمین می‌شد. چمران بعداً عضو کادر رهبری سازمان نظامی امل شد که به همراه فالانژیست‌های لبنان نیروهای چپی لبنان را بارها مورد تهاجم قرار دادند. اما با بالا گرفتن موج انقلابی در رهبری انقلاب مصطفی چمران تمام کوشش‌ها را به کار برد تا روند حوادث را به نفع واشنگتن تغییر دهد. علیرغم اظهارات عوام فریبانه‌اش، تمام رفتار مصطفی چمران دارای مارک ارتباط با «سیا» و «ساواک» بود و روش کار تمام آن آژانس‌های خبری نیز آشکارا در جهت جعلیات تحریک‌آمیز ضد شوروی - چمران است. تردیدی نیست که تمام معجون‌هایی که چمران با استفاده از دستورالعمل‌های بی‌ارزش سرویس‌های جاسوسی آمریکا و شاه، ساخته و پرداخته است نمی‌تواند بر موضع اصولی شناخته شده اتحاد شوروی که کراً در

مورد عدم مداخله در جنگ عراق را با ایران گفته شده و قویاً از دو کشور مسلمان خواسته است تا برخوردهای مسلحانه خود که تنها به نفع نیروهای امپریالیستی، پایان دهند، خدشه‌ای وارد آورد. با تأسف باید متذکر شد که خبرگزاری فرانسه، آشکارا و برای دومین بار از روی قصد در چند روز گذشته در ارتباط با جنگ عراق با ایران، دست به انتشار اتهامات واهی ضد شوروی زده است. درک این مطلب که چنین خبرگزاری با تجربه‌ای بتواند دست به انتشار اظهارات به واضح مزخرف و مضحکانه مردی با چنین بیوگرافی سیاسی مشکوکی زند، مشکل است».

تمامی این فغان‌ها و فریادها و اتهامات و پرونده‌سازی‌های علیه چمران از جانب مسکو و عواملش در ایران به آن دلیل بود که خبرگزاری فرانسه به راست یا دروغ از قول چمران نقل کرده بود که: «تانک‌های عراقی در حملات خود علیه ایران توسط خدمه روسی رانده می‌شوند و دلیل آن هم دستوراتی است که به زبان روسی داده می‌شود و ما این مکالمات را ضبط کرده‌ایم!!»
نشریه کار ارگان همین گروه، در ۱۰ دی ماه نوشت:

«میزان، ارگان لیبرال‌های ایران حملات خود را علیه خط امام، علیه نیروهای مترقی خواهی که از خط امام حمایت می‌کنند و علیه متحدان جهانی انقلاب ایران تبلیغات گسترده‌ای را با به پای امپریالیسم جهانی پیش می‌برد!»

آیا ناشرین این روزنامه جزو همان کسانی نیستند که بارها امام با صراحت آنها را «مارکسیست آمریکایی» خوانده است؟ و اینها هستند که با رادیو اسرائیل هم صدا شدند، که در ۶۰/۱/۱۸ گفت:
«دیروز روزنامه پرتیراژ میزان ارگان گروه‌های لیبرال ایران به رهبری مهندس مهدی بازرگان توقیف گردید!!»

روشن است برچسب لیبرال به بازرگان و یارانش از کجا سرچشمه گرفته است!!
پیکار، یکی از گروه‌های وابسته به این طیف همصدایی خود را با این نغمه‌ها چنین بیان کرده است:
(۵۹/۱۲/۵)

«میتینگ لیبرال‌ها عوام فریبی است. اجازه ندهید لیبرال‌های خائن، این دشمنان خلق عوام فریبانه خود را در میتینگ روز پنج‌شنبه دوست مردم جا بزنند».
مردم، ارگان حزب غیر وابسته! توده در نهم اسفند ۵۹ همصدا شد و نوشت:
«پیروان خط برژینسکی (بازرگان و شرکا) نهایت تلاش خود را برای اجرای رهنمود ریگان و تبرئه امپریالیسم جنایتکار آمریکا به کار بردند».

راه کارگر برای عقب نماندن از قافله نوشت: (۱۶ اسفند ۵۹)

«چرا آبرو باختگانی نظیر بازرگان و یارانش که سراسر عمر کابینه‌اش سرشار از خیانت به مردم است جرأت یافته‌اند که با بر پایی میتینگ و سخنرانی به ابراز وجود بپردازند».
رادیو بختیار هم موافقت خود را با خط توده - نفتی‌ها در ۵۹/۱۲/۶ ابراز داشت:

«استعمار بین‌المللی غرب و هیأت حاکمه آمریکا به کمک ایادی خود که گروه بازرگان مزدور در رأس آن قرار داشتند یک رژیم ارتجاعی را به مردم تحمیل کردند».

جل‌الخالق، بختیار بی‌اختیار از استعمار غرب صحبت می‌کند! و در همان برنامه بازرگان را از

«واخوردگان سیاسی» و یزدی و چمران را «آوارگان بی وطن» می نامند.

در همین چند هفته گذشته، با یک هماهنگی معناداری، روزنامه اتحاد مردم ارگان توده‌ای‌ها همان چیزی را درباره نهضت آزادی نوشته است که صدای بختیار در مصاحبه با عنصری به نام موسی اصفهانی‌زاده عنوان نموده است.

آقای موسی اصفهانی‌زاده، را آقای دعایی و سایر برادرانی که در نجف بوده‌اند خوب می‌شناسند و از سوابق ایشان مطلع هستند و روابط او را با مقامات و محافل خاص می‌دانند و از توطئه‌های او در مورد «نهضت روحانیت منهای خمینی» باخبرند. همین شخص در مصاحبه با صدای بختیار در شب ۱۷ دی ماه ۶۰ زشت‌ترین و وقیح‌ترین حملات و نسبت‌ها را به انقلاب و رهبری آن نموده است و از جمله او هم مدعی می‌شود که بازرگان و یزدی و چمران و نهضت آزادی آمریکایی هستند!! همان تهمت‌ها و افتراهایی را که روزنامه اتحاد مردم، ارگان رهبری حزب توده وابسته به روسیه در شماره‌های ۱۰۹ و ۱۱۰ خود عنوان کرده است؟

ملاحظه می‌فرمایند که چگونه راست راست و چپ چپ با هم از یک آخور سر در می‌آورند. به راستی که کفر ملت واحد است و این بروز واقعی جریان توده - نفتی است.

۶- نویسنده ایراد گرفته است که چرا آقای مهندس بازرگان گفته‌اند مجاهدین فرزندان نهضت آزادی هستند!! اولاً ایشان مطلب را ناقص نقل کرده‌اند. آقای مهندس بازرگان، مجاهدین و مکتبی‌ها، هر دو را فرزندان خود و برادران هم خطاب کرده‌اند. آیا اشاره به فرزند بودن آنها به معنای کفر و شرکت در گناه است؟ چرا نویسنده مقاله قرآن را ملاک و معیار قرار نمی‌دهند. مگر خبر ندارند که هابیل و قابیل هر دو فرزندان پیامبر خدا بودند و برادر هم؛ آیا فرزند نوح پیامبر منحرف نشد؟ و نوح بر او دل نسوزاند؟ مگر نه اینکه برادر شهیدمان رجایی، تا پایان سال ۱۳۵۸ عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران بود!

مگر در میان اعضای این گروه‌ها از فرزندان برخی از مدرسین و روحانیون سرشناس قم نیستند؟ آیا خانواده آنها هم آمریکایی است؟ آیا رابطه فرزندی و پدری موجب می‌شود که پدر در انحراف فرزندان شریک و سهیم باشد و در پیشگاه خدا مؤاخذه شود!

نویسنده مقاله نهضت آزادی ایران را مورد شماتت و ملامت قرار می‌دهد که چرا مجاهدین خلق از آنها منشعب شده‌اند و آن را نتیجه تفکر و اندیشه نهضت می‌داند؟

ما نمی‌دانیم معیار اسلامی نویسنده چیست؟ اما می‌دانیم که در تمامی مذاهب و اندیشه‌ها و از جمله اسلام، انحراف از خط اصلی و التقاط با اندیشه‌های مغایر بروز کرده است. در میان خوارج صدر اسلام کسانی بودند که سال‌ها محضر پیامبر گرامی را درک کرده بودند و کلام خدا را مستقیماً از زبان رسول‌الله می‌شنیدند. اما هنوز نسلی بر آنها نگذشته بود که منحرف شدند. مارقین، ناکثین و قاسطین ثمره‌های همان قرن اول هجری هستند، کدام عقل سلیم و معیار اسلامی گناه انحراف این دستجات را به پیامبر گرامی نسبت داد؟ و آن را ناشی از ماهیت تفکر و اندیشه رسول‌الله(ص) دانسته است؟ آخر با کدام معیار اسلامی سخن گفته‌اید؟

۷- نردبان «منیت» بنی‌صدر: ما اکنون در مقام آن نیستیم که نشان دهیم چه کسانی نردبان آن منیت بودند و علیرغم همه آشنایی‌ها و اطلاعات و سوابقی که از وی داشتند او را به صحنه کشاندند. تکریمش

نمودند و نماینده دوم مردم تهران برای مجلس خبرگان کردند و در اوصاف «استاد» چه قصیده‌هایی برای جلب نظر توده‌های مردم ساختند! چه کسانی، در برخی از همین نهادهای انقلابی و جامعه روحانیت و احزاب اسلامی، و در نمازهای جمعه، زمینه صعود او را فراهم ساختند! و چرا! و حالا می‌گویند کی بود، کی بود ما نبودیم!! این بحث را به فرصت دیگری موکول نموده تنها به تذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که سیاست ما در برابر ریاست جمهوری بنی‌صدر بر مبنای احترام به رأی مردم و تأیید و توصیه مکرر امام امت بوده است.

در پایان اجازه بدهید سخن را با توصیه امام به نمایندگان مجلس در ۶ خرداد ۶۰ پایان دهیم:

«فرض کنید که یک نفر می‌رود و مسایل خودش را می‌گوید، انتقاد هم دارد. انتقادات آزاد است به اندازه‌ای که نخواهند یک کسی را خفیف کنند یا یک گروهی را خفیف کند و از صحنه خارج کنند، انتقاد برای ساختن و برای اصلاح امور دین لازم است.»

با تشکر - والسلام

اللهم وفقنا لما تحب وترضی

روابط عمومی نهضت آزادی ایران